

شیرازه

نگاهی به «گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان)»

دوراهه عشق و مبارزه

جوادلکتریان

جهان داستان دنیایی است دلپذیر، سرشار از رؤیاه‌ا و آرزوهای آدمیانی که در صفحات کتابی، شادی و اندوه‌شان را جاودانه خواسته‌اند. دکتر علی تسلیمی در کتاب «گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان)» درصدد است با مطالعه در سیر تاریخی داستان‌نویسی ایرانی، گزارشی کلی از رشد و تکامل داستان در ایران ارائه دهد.
روش کار تسلیمی بر نقد و تحلیل فرم و زبان و محتوا و گزارش تاریخی-موضوعی با رویکردهای متفاوت معرفتی، به‌ویژه ادبی استوار است. او تلاش کرده است دیدگاه‌های متفاوت جامعه‌شناختی، اسطوره‌شناختی، ادبی و سایر نظریات را مطرح کند، اما توجه اصلی کتاب نه به نقد نظری متون، بلکه به نقد عملی آن است تا بهتر بتوان در یک محیط علمی با مخاطب رابطه و تفاهم برقرار کرد و زاویه دیدها را عملا در متن نشان داد و البته خواننده با این وصف مشارکت بهتری در جریان نقد و بررسی اثر خواهد داشت. تسلیمی در هفت فصل سراغ داستان ایرانی می‌رود. در اولین فصل «آغاز داستان‌نویسی» از طالبوف، مراغه‌ای، دشتی، جمالزاده، پرویزی و دیگران یاد می‌شود. در فصل دوم «عشق، مرگ، زندگی» می‌خوانیم که از دهه دوم قرن ۱۴ شمسی داستان‌های «بوف کوری» در ایران رشد کرد و در همان دوره‌ای که عشق جلوه‌های ساده و رنگینی داشت، بوف کور با نگاهی مرگ‌آمیز به آن نگریست. در این فصل، کتاب سراغ هدایت، بهرام صادقی، گلشیری و دیگران می‌رود. در سومین فصل «جامعه‌گرایی و جامعه‌گریزی» تسلیمی معتقد است نویسندگانی که مستقیم‌تر از دیگران به مسائل اجتماعی و سیاسی نظر داشتند، اکثرا تا پیش از کودتای آمریکایی ۱۳۳۲ خوش‌بین‌تر بودند و پس از آن به کمند بدبینی و سرخورگی درافتادند و درباره آثار گلستان، علوی، محمود و سایرین می‌نویسد. در چهارمین فصل «روایت‌های روستایی و محلی»، تسلیمی بر آن است که روایت‌های روستایی مجموعا به لحاظ ابهام در فرم و زبان، حد وسطی بود از ادبیات «بوف کوری» و ادبیات جامعه‌گرا و درباره داستان‌های ساعدی، دولت‌آبادی، بهرنکی، درویشیان و دیگر نویسندگان حرف می‌زند. پنجمین فصل «روایت‌های شهری» نام دارد که در آن تسلیمی می‌گوید، این داستان‌ها همچون داستان‌های روستایی فواید جامعه‌شناختی دارند و درباره احمد محمود، فصیح، فرخنده آقایی، چهل‌تن و دیگران قلم زده می‌شود. در ششمین فصل «جریان‌های مدرن»، تسلیمی خاطرنشان می‌کند که در مدرنیسم و ادامه آن، پاسمدرنیسم، به شگردهای تصویری، سببایی، سیلان ذهن و نظریه‌هایی چند از متفکران جدید غرب برمی‌خوریم و سپس کتاب دگرگونی‌های نگاه، فرم و زبان در آثار براهنی، معروفی، پارسی‌پور و سایرین را بررسی می‌کند. در فصل هفتم «وقایع انقلاب و جنگ» تسلیمی این داستان‌ها را ادامه ادبیات جامعه‌گرا و متعهد، ترجیحا در دهه شصت می‌داند و تاکید دارد که فرم و مضمون این بخش ساده است، مگر آثاری که مایه‌های طنز و انتقادی بیشتری دارند. در این فصل درباره آثار فرامست، شجاعی، مردپها و دیگر نویسندگان خواهیم خواند. در این فصل تسلیمی بر این باور است که داستان‌نویسی امروز بنا بر هم‌سرایی با فلسفه، جامعه‌شناسی و دانش‌های دیگر جهان امروز، راهی تازه در پیش نهاده و بین خود و گذشته گسلی عمیق پدید آورده و حتی گاهی این خانه پدری را برای همیشه ترک گفته است و البته اساسی‌ترین خط ممیز داستان نو در برابر داستان قدیم، تعلیق و تردید در مقابل قطعیت در ساختار اندیشه و فرم اثر است. در فرصت اندک یادداشت دیدگاه دکتر علی تسلیمی درباره داستان «چشم‌هایش» اثر بزرگ علوی را جویا می‌شویم. در قدم اول، تسلیمی از عشق و نگرش متفاوت هدایت و علوی سخن به میان می‌آورد: عشق در این داستان‌ها به امور جسمانی و غریزی بازمی‌گردد؛ چه از نوع فلاکت‌بار و فقرزده‌اش چون آثار چوبک، چه اشرافی چون آثار علوی؛ و نیز ناتواربیستی، رمانتیک و رئالیستی. اما نه ساده و ابتدایی چنان‌که در رمان‌های رمانتیک اولیه دیده می‌شود. علوی و چوبک با آنکه از هدایت متأثرند، به عشق تیره و دل‌مرده کم‌توجه‌اند. ... زنان در چشم‌مان بوف کوری از دور جذاب هستند. از این نگاه، زنی کلی، آرمانی، اثری و اساطیری ساخته می‌شود که خیالش آرامش را از میان می‌برد. اما در آثار این گروه، ازجمله علوی، چنین نیست: در «چشم‌هایش» زن از دور لکاته است، چنان‌که از نزدیک دیده شود. فداکاری اثری‌اش بر آفتاب می‌افتد. فرنگیس در «چشم‌هایش» با همه ناگامی‌ها، استاد را از مرگ نجات می‌دهد. در حالی که استادم، پی به فداکاری‌اش نمی‌برد. به عقیده تسلیمی، زنان داستان‌های علوی، برخلاف زنان داستان‌های هدایت، مهربان‌اند و به زندگی روی دارند و با فداکاری‌ها، نفس حیات در مردان می‌دمند. در بحث جامعه‌گرایی تسلیمی بر این باور است که جامعه‌گرایی و رویکرد یک‌بعدی به معضلات‌های اجتماعی و سیاسی از آفت‌های ادبیات داستانی ایران است؛ چراکه در این داستان‌ها صدای بلند نویسنده و حزبی‌ش، از لابه‌لای داستان‌ها شنیده می‌شود. اما رمان چشم‌هایش به دلایلی در زمره بهترین آثار است. رمان «چشم‌هایش» از مرگ استاد ماکان، نقاش برجسته و روشنفکر در تبعید حکایت دارد. پس از مرگ ماکان، نمایشگاهی از آثارش برگزار می‌شود. تابلوی «چشم‌هایش» که تصویری از چشمان نافذ یک زن است، توجه همگان را جلب می‌کند. راوی اثر در پی کشف هویت زنی که سوزۀ نقاشی بوده، برمی‌آید و متوجه می‌شود او کسی نیست جز فرنگیس، دختر ثروتمندی که عاشق ماکان بوده اما در نهایت برای نجات جان استاد، تن به ازدواج با یک مأمور شهربانی داده است. به عقیده تسلیمی عدم وقوف ماکان به فداکاری فرنگیس و تردید نسبت به او، پیرنگ مرکزی داستان است: استاد تمامی حسی را که درباره زن دارد، در نقاشی‌اش مجسم کرده. فرنگیس از این پرده ابراز ناخرسندی می‌کند و این چشم‌ها را برای خود غیرمنصفانه قلمداد می‌کند؛ چراکه دست‌کم، در حق استاد صادق‌تر از آن چهره بوده است. فرنگیس در نهضت شرکت کرده تا مورد توجه انسان دست‌نایافتنی باشد، اما استاد مهارت شناخت روحی فرنگیس را تا این اندازه ندارد. از طرفی استاد در این گمان نیز به سر می‌برد که عشق فرنگیس راهزن مبارزات سیاسی اوست. این دو، نماینده عشق و سیاست‌اند و علوی در این دوراهه عشق و مبارزه درگیر شده است. پاراکراف طلایی تسلیمی درباره «چشم‌هایش» اینجاست: در چشم‌هایش یک تصویر، انگیزه‌ای ایجاد می‌کند که به قدر یک رمان سخن به میان آید. آن‌هم به‌گونه‌ای که تمام روایت در تفسیر همان تصویر است. همه چیز در آینه همان تصویر نیز دیده می‌شود. «چشم‌هایش» دارای گره‌افتنی‌هایی است که عمده آنها را راوی در همان تصویر می‌گشاید. و با کمک فرنگیس ابهامی را باقی نمی‌گذارد. در این میانه، استاد از همه غافل‌تر می‌نماید که روایت، فرجام تلخی پیدا می‌کند. خواننده در این رمان، گام‌به‌گام، همراه راوی و همچون راوی کنجکاو ماجراهای بعدی است و با راوی به دقت در حوادث درون متن نظر می‌کند. این هنر علوی است که راوی خواننده می‌شود و خواننده راوی.



گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان) علی تسلیمی انتشارات اختران



گزارشی از مراسم رونمایی کتاب «شاملو، صد پرتره»

چهره‌گشایی از شاملو

محمود دولت‌آبادی: از شاملو آموختم

جواد مجابی: سطره مرگ بر دفتر صورتگری شاملو

است در آثار نمود پیدا می‌کرد؛ اما نقاش این بخت را نداشت که در حضور شاملو باشد. ما کم‌وبیش این شانس را داشتیم، می‌دانیم که فقط شکل حماسی اشعار شاملو نیست که وجه غالب کارهایش را تشکیل می‌دهد، بلکه همان‌قدر که حماسه برای شاملو مهم است طنز، عشق زندگی، و ستایش زندگی مهم است. در برخی از کارها اینها دیده شده است، اما بیشتر سطره مرگ تجربه کتاب را شکل می‌دهد». این منتقد هنرهای تجسمی درباره طرح‌های کتاب توضیح داد: «بعد از پرتره‌های پرکار به طرح‌های ساده‌تر می‌رسیم. این طرح‌های ساده‌تر همه گسیخته هستند و این گسیختگی از فضای مرگ می‌آید، از فضای عشق و زندگی نمی‌آید. شاید بخت را در این کشور نداریم که هنرمندان بتوانند آزادانه با هم زندگی کنند. این کتاب تقاطع یک هنرمند آگاه و جامعه‌گرا مانند بهزاد با یک شاعر بزرگ با توجه به امکانات متنوع گرافیک محصول شاخصی به وجود آورده است.»

تلاش می‌کنم از واقعیت دور شوم

بهزاد شیشه‌گران، نقاش و گرافیست با اعلام اینکه طرح‌های کتاب «شاملو، صد پرتره» مشق‌های او هستند، گفت: «تا زمانی که زنده هستم باید مشق کنم و این را از شاملو آموختم. شاملو جایی اشاره می‌کند «در طول زندگی‌ام آن کاری را که می‌خواستم انجام بدهم اتفاق نیفتاده است» من دست و پا زدم تا فرو نروم. فکر می‌کنم تا زمانی که هستم این تلاش با من خواهد بود». این گرافیست درباره شکل نگاهش به شاملو در زمان طراحی گفت: «اغلب از من می‌پرسند که وقتی کار می‌کردم به شاملو چگونه نگاه می‌کردم. من پاسخ‌های نزدیک به صحبت‌م با آیدا سرکیسیان را به آنها گفتم، زیرا او هم از من همین سؤال را پرسید. گفتم من به یک مثلث فکر می‌کردم. تعجب می‌کردن که مثلث چیست؟ من به شاملو به‌عنوان هویتی که فکر می‌کردم و همچنین به هویت خودم فکر می‌کردم. اما این مثلث شکل سه‌سوم دارد و من مخاطبانی است که در آینده این کارها را می‌بینند. در ذهن‌م با این سه ضلع کلنجار می‌رفتم. اما درباره ضلع سوم با هیجان مواجه بودم که مخاطب چگونه با طرح‌ها مواجه خواهد شد. وقتی کارها به نمایش درآمد از دور و نزدیک نگاه می‌کردم تا متوجه شوم مخاطب چقدر با کارها ارتباط برقرار کرده است.»

شیشه‌گران همچنین گفت که در کارهایم تلاش می‌کنم از واقعیت دور شوم، اما ارتباط‌م با آن قطع نشود. «این مسیر پرچالشی برای من است زیرا روی شخصیتی دست می‌گذارم و این شخصیت هویتی دارد، باید او را بشناسم و همچنین خودم را به طرح اضافه می‌کنم. این دو هویت چقدر قادرند برای درک مخاطب به هم کمک کنند. همواره این چالش را با خود داشتم.»

وامداری حافظه تصویری ایرانیان به شیشه‌گران

فرشید پارسی‌کی نقاش، گرافیست و مدیر هنری نشر «وزن دنیا» با بیان اینکه در دهه هفتاد زمانی که دانشجو بود، کارهای شیشه‌گران را کپی کرده، ادامه داد: «این را پیش از این گفتم و می‌دانید. اما چیزی که نمی‌دانید این است که من این کتاب‌ها را به هنرستان بردم و ژوژمان (به ارائه و دفاع پروژه‌های نهایی در رشته‌های هنری و معماری ژوژمان گفته می‌شود) کردم و نمره خوبی هم گرفتم. این را پیش از این نگفته بودم. شما مرا ببخشید که کپی کردم، البته کپی‌کردن کاری رایج میان دانشجویان هنر است تا یاد بگیرند». او با بیان اینکه درباره واریاسیون، درباره فلسفه هنر، مفهومی با عنوان «تفاوت و تکرار» مطرح است، افزود: «یک هنرمند توانایی این را دارد که از یک فرم یا حتی یک محتوا بارها و بارها اثر جدید خلق کند. این در حوزه تجسمی من مرحله سختی است، زیرا هنرمند کار سختی دارد و باید دارای سواد تصویری باشد و بتواند فرم دقیق را شناسایی کند، هنرمند باید تکنیک بالا و توانایی در خط سطح فرم و رنگ داشته باشد. همچنین برای مخاطب درک بحث تفاوت و تکرار سخت است. هر واریاسیون تلاش می‌کند، خلق جدی اثر هنر کند از یک فرم اما به تعداد زیاد». پارسی‌کیا با تاکید بر اینکه شیشه‌گران وارث تصویری است که از هزاران سال پیش به ارث رسیده است، ادامه

داد: «از این منظر حافظه تصویری ایرانیان وامدار شیشه‌گران و شیشه‌گران‌ها است. این کتاب پروژه سختی بود، زمان کوتاه بود و در این دو ماه اگر هر روز یکدیگر را ندیده باشیم، حداقل تلفنی صحبت کردیم و روزهایی بود که من چهار بار به استودیو او می‌رفتم، تا این کتاب در زمان مقرر منتشر شود». مدیر هنری نشر «وزن دنیا» درباره تاثیر شاملو بر یک نسل که به دوره میانسالی رسیده است، گفت: «تصور من بر این است که نسلی هستیم که همه دوره‌های زندگی خود را با شاملو گذرانديم، ما دوران کودکی را با «خروس زری پیرهن پری» گذرانديم، جوانی را با «لیانت به طرافت شعر» عاشقی کردیم و در نهایت امروز که به میان‌سالی رسیدیم «در نیست راه نیست شب نیست ماه نیست» و در بعضی از لحظات به مرگ فکر می‌کنیم. در نتیجه من فکر می‌کنم ما نسلی هستیم که همه لحظات زندگی درگیر شاملو بودیم. برای من ارزشمند است با همه نقدهایی که می‌توان بر آن وارد کرد.»

شاملو: خط و نشانی از زندگی

آلبرت کوچویی، پیشکسوت رسانه و فرهنگ، منتقد هنری با اشاره به اینکه از شاگردان احمد شاملو بود، گفت: «در دورانی من به‌عنوان جوان با غرور دانشجویی با اکراه به مجله «خوشه» که در قالب خفستی منتشر می‌شد، دعوت شدم. میل چندانی به کار در «خوشه» نداشتم اما به دلیل جذابیت احمد شاملو وسوسه شدم، به‌عنوان منتقد حرفه‌ای و اینکه در آرم‌د از روزنامه «آیندگان» از این راه بود. جذب «خوشه» شدم. زمانی که در دعوت شاملو به «خوشه» رفتم، او گفت «نیازی به منتقد نقاشی ندارد و به این دلیل که تحصیلات شما در زمینه ادبیات انگلیسی است، فرانسه خواندید و به لاتین اشراف دارید، خواستم که شعر ترجمه کنید». این نخستین بار بود که می‌خواستم شعر ترجمه کنم و اکراه داشتم. او گفت که شعر را خودش انتخاب می‌کند، قصه‌ها و شعرها را خواند و یکی از شعرهایی را که بوی سوسیالیسم می‌داد انتخاب و ترجمه کردم. در انتظار بودم که شعر با نام من در مجله منتشر شود اما نشانه‌ای از من نبود و همچنین ترجمه شعر از آن من نبود. اعتراض کردم و شاملو گفت «چرا خشم کردی جوان؟» به شاملو گفتم که این شعر من نیست. شاملو گفت «بله شما دقیق ترجمه کرده بودی اما شعر شما روح نداشت زیرا شما شاعر نیستی و من شاعرم و می‌دانم که چگونه روح را به آن بدمم». کوچویی ادامه داد: «در دیدار با شاملو او از من می‌پرسید «با گیلگمش چه کار کردید؟» گفتم بعد از شما کسی نمی‌تواند با گیلگمش کاری کند. او از من خواست تا گیلگمش را برایش بخوانم تا روح زبان آشنوری را در شعرها بدمد، زیرا گیلگمش با روح زبان فرانسوی و انگلیسی نوشته شده است. اما من در تهران و شاملو در کرج زندگی می‌کردیم و نتوانستم آن کار را انجام بدهم. حدود ۱۲ سال پیش روی گیلگمش کار کردم، می‌خواستم آرزوی شاملو را در نبود او زنده کنم، ترجمه کردم، اما اتفاقی که افتاد در طول پنجاه سال گذشته لوح‌هایی از گیلگمش پیدا شد، لوح‌هایی که سطح‌هایی از آن ریخته شده بود. ترجمه‌ها خالی از این واژه‌ها و سطح‌های ریخته‌شده نیستند، من این واژه‌ها و سطرها را با کمک یکی از همکارانم به فارسی برگرداندم اما چشم من به ترجمه شاملو بود. به نظر من ترجمه شاملو، خود شاملو است». این منتقد ادبی با بیان اینکه شاملو بهانه‌ای است، گفت: «درحقیقت شاملو خط و نشانی است از آنچه بهزاد شیشه‌گران و ما در آن زندگی می‌کنیم. اگر خطی از سر بی‌حوصلگی کشیده شود برای بی‌حوصله بودن شیشه‌گران نیست، اینجا جامعه ما بی‌حوصله، خفته و خموده است و جایی که هیاهو و اسطوره‌سازی مطرح است می‌بینم که شیشه‌گران حضور دارد.»

اوراق تنهایی شاملو

سعید باباوند، نقاش، مدیر هنری و منتقد با تاکید بر اینکه تاریخ ایران اوراق پراکنده است، درباره کتاب «شاملو، صد پرتره» گفت: «ما جامعه‌ای با ذهن پراکنده هستیم، بسیاری از کتاب‌های کهن ما از کتابخانه‌های مغرب‌زمین جمع‌آوری شده است. سرگذشت تلخ درباره آرشو به دست عده‌ای جبران می‌شود، شیشه‌گران اوراق تنهایی شاملو را مدون کرده و در این روزگار این کار حماسه است». او درباره ترکیب اوراق تنهایی که شیشه‌گران انجام داده، توضیح داد: «به گمان من چاپ دستی سوسیالیستی‌ترین هنر است، زیرا همه را در تماشا برابر می‌کند. شیشه‌گران به دنبال یک آیکون رفته است. احمد شاملو برای یک نسل آیکون و نشانه بود، ما هر جا در جوانی می‌خواستیم با نوستیزان، سبزه کنیم، شعر شاملو را می‌خواندیم. شاملو نو و قابل فهم بود، شعر بدالله رؤیایی نو بود اما قابل فهم نبود. شیشه‌گران آیکون را تکرار می‌کند، اما چندان اجرا نیست، بلکه مشق است.»

عطف

سنت‌های کهن

در چشم‌انداز معاصر

«پیدایش یهودیت» عنوان کتابی است از کریستین هیز که به‌تازگی با ترجمه محمدمهدی سپاهکالی مرادی در نشر نی منتشر شده است. این کتاب متنی درسی است که با هدف ترسیم خطوط اصلی موضوع خود طراحی شده است و قصد ندارد که نظریه با پژوهش جدیدی ارائه کند. این اثر از مجموعه‌ای عظیم از تحقیقات درباره اسرائیل دوران کتاب مقدس و یهودیت خاخمی بهره برده و آنها را یک جا گرد آورده است. نویسنده توضیح داده که در طول کتاب، خواننده با شرح حال برخی شخصیت‌های مهم ادبی و تاریخی در سنت یهودی و همچنین بریده‌های منابع دست اول از کتاب مقدس و ادبیات خاخمی همراه با تفسیر روبه‌رو خواهد شد. در پایان کتاب نیز ابتدا واژه‌نامه مختصری از برخی اصطلاحات و سپس کتاب‌شناسی مشروح مفصلی آمده است.

در این کتاب پس از بررسی کتاب مقدس و شواهد بیرون از کتاب مقدس به تحول و دگرگونی میراث اسرائیلیان باستان به دست گروه‌های مختلف یهودی در قرون پیش از میلاد پرداخته شده است. این کار صحنه را برای ظهور تدریجی یهودیت خاخمی کلاسیک مهیا خواهد کرد که از قرن چهارم میلادی به بعد نفوذی روزافزون داشت. در پایان دوران مظهر کتاب یعنی اواخر قرن هفتم میلادی، یهودیت خاخمی کلاسیک، به‌ویژه چنان‌که در بابل شکل گرفت، به سنت اصلی قوم یهود تبدیل شد. فصل پایانی کتاب به بررسی جلوه‌ها و تحولات یهودیت تا دوران مدرن می‌پردازد. در کتاب به این پرسش‌ش توجه شده که یهودیت، به‌عنوان یکی از کهن‌ترین و اثرگذارترین سنت‌های دینی جهان، چگونه شکل گرفت و در گذر تاریخ دگرگون شد؟ کریستین هیز، استاد ممتاز بازنشسته مطالعات دینی دانشگاه ییل و از برجسته‌ترین متخصصان یهودیت کلاسیک، در این کتاب مستند، داستان پریچ‌وخم پیدایش یهودیت را از ریشه‌های پیش از کتاب مقدس تا دوران معبد دوم، تلمود و یهودیت خاخمی دنبال می‌کند. هیز با بهره‌گیری از تازه‌ترین پژوهش‌ها و منابع دست اول نشان می‌دهد که چگونه روایات، آیین‌ها و باورهای اسرائیلیان باستان در زمینه تحولات سیاسی و فرهنگی خاور نزدیک شکل گرفتند و به مرور زمان به نظامی دینی بدل شدند که نه تنها هویت یهودیان را تعریف کرد، بلکه بر مسیحیت و اسلام نیز اثر گذاشت. ترجمه و تفسیر متون مهم، کتاب‌نامه مشروح، و واژه‌نامهٔ دقیق این اثر را به مرچی ارزشمند برای دانشجویان، پژوهشگران و علاقه‌مندان به تاریخ ادیان ابراهیمی تبدیل کرده است. هیز با بیان اینکه یهودیت یکی از پراگنده‌ترین خاستگاه‌های یهودیت آمده: «اسرائیلیان نیاکان باستانی یهودیان بودند، بازنگرانی کمابیش بی‌اهمیت در تاریخ چندین هزارساله خاور نزدیک باستان که از حدود ۱۰۰۰ ق.م تا ۵۶۸ ق.م در سرزمین کوچک کنعان با فلسطین امتداد داشتند. اسرائیلیان در ابتدا پادشاهی واحدی بودند و سپس به دو پادشاهی تجزیه شدند. در ۵۶۸ ق.م بابلیان آخرین اسرائیلیان را شکست دادند و به تبعید فرستادند. در دنیای باستان چین رویدادی معمولاً نقطه پایان حیات یک گروه قومی-ملی بود. با این حال برخی اسرائیلیان، با وجود ازبین‌بردن پایگاه ملی-سیاسی‌شان در ۵۶۸ ق.م، دوام آوردند و با هویتی پایدار و آگاهی تاریخی وارد دوران مدرن شدند. این اسرائیلیان که در قرون پس از تبعید یهودی نام گرفتند، متون کتاب مقدس عبری)، باورها و سنت‌های مقدس داشتند که پایه و اساس سه دین بزرگ جهان غرب شد: یهودیت، مسیحیت و اسلام.»



پیدایش یهودیت کریستین هیز ترجمه محمدمهدی سپاهکالی مرادی نشر نی